

فلسفه سلب حیات با نگاهی بر حقوق کیفری ایران

جهاندار اکبری * محمد آشوری ** محمدعلی اردبیلی *** علی صفاری ****

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۵)

چکیده

سلب حیات شدیدترین کیفر در بین سلسله کیفرها با روش‌های اجرایی گوناگون در طول تاریخ همراه بشر بوده و دارای طرفداران و مخالفین بشمار است. در چند دهه اخیر مناقشات بین موافقین و مخالفین این کیفر با عمق بیشتری ادامه داشته است. برآیند این اختلافات بنیادی حکایت از تفوق مخالفین و حذف این کیفر در بسیاری از کشورها در قانون و یا در عمل دارد. مقاله حاضر با تمرکز بر کیفر سلب حیات و با تمسک به دو نگرش کلان پیشینه‌نگر و آینده‌نگر در زمینه فلسفه کیفر، به دنبال احراز فلسفه کیفر سلب حیات و میزان تطبیق آن با هر یک از دو نگرش مذکور است. در این فرایند آشکار می‌گردد کیفر سلب حیات علی‌رغم همنوایی نسبتاً کامل با اهداف آینده‌گری نظیر ناتوان‌سازی و همراهی نسبی با بازدارندگی از طریق ارعاب، به تفکر رقیب یعنی پیشینه‌گرا نزدیک‌تر است. ابطال یا تضعیف توجیهات آینده‌نگر معمول کیفر سلب حیات می‌تواند در حذف یا حداقل محدود کردن آن کیفر به قانونگذار کمک کند.

واژگان کلیدی: کیفر سلب حیات، پیشینه‌گرا، آینده‌گرا، فلسفه.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، تهران، ایران.

** استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی بازنشسته دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): m-ashouri@srbiau.ac.ir

*** استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

**** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

پذیرش اجتماعی کیفر نخستین گام در استانداردسازی نظام کیفری است. این مهم حاصل نمی‌شود مگر با تعیین سیاست جنایی مناسب که با ارزش‌های حاکم بر اجتماع هماهنگ باشد، ارزش‌هایی که در بستر تاریخ با ریشه‌های مذهبی و عرفی ایجاد شده‌اند. در این راستا، تعیین اهداف اصلی در پیش‌بینی و اجرای کیفر و مصادیق متعدّد آن امری مهم و اجتناب‌ناپذیر است. به طور معمول در اکثر نظام‌های کیفری از جمله ایران، قسم دوّم، یعنی تعیین انواع کیفر با ذکر مصادیق آن، با دو یا سه درجه تقسیم‌بندی مشخص می‌شود. اما قسم نخست، یعنی «اهداف کیفر»، به عنوان سایه‌ها و ستون‌های پنهان عمل کرده و قانونگذاران از پرداختن و مشخص کردن آنها به عمد یا به سهو اجتناب می‌کنند (ظفری، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

بنابراین، بین پذیرش اجتماعی کیفر و اهداف آن رابطه مستقیمی برقرار است، رابطه‌ای دوسویه که در مباحث جرم‌شناسی و کیفرشناسی گاه در قالب توجهات کیفر بررسی می‌شود. مفاهیمی نظیر ارباب، بازسازی یا اصلاح،^۱ ناتوان‌سازی (توانگیری)،^۲ سزادهی یا سزاگرایی،^۳ تقبیح یا زشت‌شماری ارتکاب جرم، جبران و ترمیم،^۴ سلب صلاحیت، بازگرداندن صلاحیت و شرمسازی سامانده (بازپذیرنده)^۵ (صفاری، ۱۳۹۲: ۳۵۶-۳۷۵) به عنوان اهداف یا توجهات مجازات قابل ذکر هستند. این اهداف یا توجهات در سطحی بالاتر و کلی‌تر در دو بینش عام گذشته‌نگر (سزاگرا) و آینده‌نگر (پیامدگرا) قرار گرفته و بر حسب ویژگی‌ها و اهداف حاکم بر آنها، به یکی از دو بینش مذکور منتسب می‌شوند.

در مقاله حاضر با تقسیم‌بندی مطالب در سه بخش مفهوم‌شناسی، سلب حیات در سامانه سزاگرایی و سلب حیات در سامانه فایده‌گرایی، به تحلیل و تعامل کیفر سلب حیات با روش‌های اجرایی آن در سه نوع جرم شامل حدود، قصاص و تعزیرات و کالبدگشایی فلسفی این کیفر و

1. Reform \ Rehabilitation.

2. Incapacitation.

3. Retributivism

4. Restoration, Reparation, Compensation.

5. Disqualification, Requalification, Reintegrative shaming.

آشکار کردن ماهیت فلسفی و اخلاقی آن از دریچه دو بینش اصلی و مهم مزبور پرداخته می‌شود. سپس در نتیجه، این مهم حاصل می‌شود که بر خلاف تصور حاکم بین اکثر جرم‌شناسان و کیفرشناسان، کیفر سلب حیات به آن میزان که به بینش پیشینه‌گرا (سزاگرا) نزدیک‌تر است، به بیش رقیب احساس تعلق ندارد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. سزاگرایی^۱

سزاگرایی ناظر است بر مجازات مجرمین به خاطر اینکه سزاوار و شایسته آن هستند (صفاری، ۱۳۹۲: ۳۶۷). در این عرصه، سزا دادن مفهومی آمرانه داشته و تأکید می‌کند هر کسی مرتکب جرم (گناه) شد باید سزای عمل خود را ببیند؛ این بینش که به ویژه ریشه در تعالیم مذهبی نظیر تورات و انجیل و به طریق اولی اسلام دارد، با تمرکز بر گذشته بزهکار به واسطه رفتار خلافی که مرتکب شده او را مستحق مجازات می‌داند. در واقع، بزهکار با ارتکاب جرم به جامعه مدیون شده و تنها راه ادای دین این فرد، کیفری است که تعیین شده و متحمل می‌شود (کاتینگهام، ۳۶۷: ۸۱) در قلمرو فلسفه اخلاق، سزاگرایی منبعث از بینش «وظیفه‌گرایی»^۲ است، به این معنی که در مقام داوری نسبت به درستی یا نادرستی رفتار، نفس «وظیفه» ملاک است و نه پیامدها و نتایج حاصل از آن، آن گونه که پیامدگران بر آن معتقد هستند (نیکل، ۱۳۹۲: ۳۷). امانوئل کانت به عنوان پدر سزاگرایی معاصر یک وظیفه‌گرای ناب از نوع عقل‌گرای قاعده‌محور به شمار می‌آید که با توسل به قاعده «امر مطلق»^۳ مبانی فلسفی سزاگرایی را بنیان می‌نهد (رستمی، ۱۳۹۱: ۴۶-۳۳). در این بینش داوری اخلاقی نسبت به درستی یا نادرستی رفتار بر اساس نیت و اراده کنشگر

-
1. Retributivism.
 2. Deontology.
 3. Science of duty.

فارغ از پیامدهای رفتار ارتكابی انجام می‌گردد. توجه به پیامدها صرفاً در راستای کشف نیت و اراده کنشگر اخلاقی کارایی داشته و ارتباطی مستقیم و مؤثر در داوری اخلاقی ندارد. سزاگرایی کهن‌ترین بینش در پاسخ به جرم و توجیه کیفر محسوب می‌شود. مجموعه قوانین حمورابی با پیش‌بینی قصاص شاهد مثال است (دورانت، ۱۳۹۰: ۲۶۱-۲۶۰). البته اینکه آیا «قصاص» به ویژه قصاص نفس که از مصادیق کیفر سالب حیات است نمایانگر بینش سزاگرایی است یا اینکه چه‌بسا به بینش رقیب یعنی فایده‌گرایی نزدیک است پرسشی است که به تفصیل در مقاله حاضر به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۱. خصایص سزاگرایی

۱-۱-۱-۱. پیامدگرا نبودن در تعیین و اجرای کیفر

«رفتار مجرمانه» ملاک و ضابطه اصلی در تعیین اجرای کیفر فارغ از نتایج و آثار مثبت و منفی آن محسوب می‌شود (وایت، ۱۳۹۴: ۸۶). هرچند نتایج فردی و اجتماعی حاصل از سیاست کیفری در تعیین و اجرای مجازات قابل توجه و غیرقابل انکار است، در نگاه این بینش نتایج و پیامدهای مذکور نمی‌توانند برای توجیه مشروعیت کیفر کافی باشند و به عنوان یک «اصل» مورد توجه قرار بگیرند (جوان‌جعفری، ۱۳۹۵: ۶۱).

۱-۱-۱-۲. عدم توجه به رضایت بزه‌دیده از طریق گرفتن انتقام

سزاگرایی با اعمال ضوابط شکلی و ماهوی و بهره‌مندی از اصولی چون اصل تناسب میان جرم و کیفر، پذیرش اصل مسئولیت اخلاقی و نیز تقصیر بزه‌کار در تعیین و اجرای کیفر خود را از اتهام انتقام‌جویی مبری می‌سازد (فرج‌الهی، ۱۳۸۹: ۱۹۸).



۱-۱-۳. تأکید بر «عدالت استحقاقی»^۱

اصل «عدالت استحقاقی» فصل مشترک تمامی مشرب‌های فکری بینش سزاگرایی به شمار می‌رود. در خوانش کلاسیک از سزاگرایی، عدالت استحقاقی در برابری مشهود بین کیفر و جرم ارتكابی در سه سطح «میزان»، «شدت» و «نوع یا جنس» سنجیده می‌شود (Kant, 1999: 138)، حال آنکه در خوانش معاصر از این بینش بر اصل «تناسب» بین کیفر و جرم ارتكابی با روش‌های قانونی و قضایی تأکید می‌شود.

۱-۱-۴. کیفر تنها واکنش مناسب در برابر جرم

استفاده از نهادهای جایگزین کیفر در سزاگرایی به ویژه در شکل کلاسیک آن، چندان مرسوم نبوده و عقیده بر این است که اعاده نظم اخلاقی مختل شده توسط جرم فقط با واکنش و کیفری از جنس همان جرم امکان‌پذیر خواهد بود (هولمز، ۱۳۸۳: ۸). این ویژگی در راستای ویژگی سوّم و پیشین که شرح آن گذشت مطرح شده و از نتایج اجتناب‌ناپذیر اعمال اصل «عدالت استحقاقی» به خصوص در خوانش سنتی آن است.

۱-۱-۵. سنجش کیفر با تمرکز صرف بر جرم

این تفکر حکم می‌کند که کیفر فقط باید جرم ارتكابی را ملاک قرار دهد و تشدید آن بر اساس سابقه ارتكاب جرایم پیشین و یا خصایص مرتکب جرم امری اشتباه خواهد بود (صفاری، ۱۳۹۲: ۱۰۷ و ۱۰۸).

۱-۱-۶. تأکید بر اصول «ثبات» و «قطعیت» کیفر

به موجب این اصل نه تنها کیفرها باید معین و ثابت باشند، بلکه در اجراء نیز باید قاطع و محکم عمل کنند. کیفر هرچه باشد باید اجراء شود و احتمال عفو و بخشش نباید در آن راه داشته باشد. این اصول که در دوران حاکمیت اندیشه اصلاح و درمان به ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰

1. Just desert.

میلادی سده گذشته و دورانی که از آن به دوره حاکمیت اصل «نامعین» بودن کیفرها یاد می‌شود کم رنگ شده بودند با جان گرفتن دوباره بینش سزاگرایی در شکل باز اندیشیده شده آن مجدداً مطرح شده‌اند و بر آنها تأکید می‌شود (رایجیان اصل، ۱۳۹۰: ۵۲).

از جمع‌بندی مهم‌ترین خصایصی که در خصوص بینش سزاگرایی با دیدی اخلاقی مطرح شدند چنین برمی‌آید که این بینش^۱ اندیشه‌ای پیشینه‌گرا است که با دیدی اخلاقی در تعیین و اجرای کیفرها صرفاً بر رفتار مجرمانه ارتكابی متمرکز بوده و توجهی به پیامدهای احتمالی مثبت و منفی اجرای کیفر ندارد. آنچه مهم است سزاواری بزهکار در برخورداری از اجرای کیفر و تحمیل و تحمل سزای ناشی از آن است، زیرا عدالت چنین حکم می‌کند و اقتضای ذات آن بر همین پاشنه می‌چرخد (رستمی تبریزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۴). با رویکرد سزادهی، بزهکار باید سزای عمل ارتكابی را فارغ از آثار و پیامدهای مثبت و منفی احتمالی تحمل کند و این گونه عدالت اخلاقی مورد نظر جامعه عمل به خود می‌گیرد.

۱-۲. فایده‌گرایی^۱ (پیامدگرایی)^۲

بینش فایده‌گرایی را که به عنوان نظریه‌ای فلسفی با نگاهی آینده‌نگر در کلی‌ترین وجه خود با نام پیامدگرایی شناخته می‌شود می‌توان آموزه‌ای که درستی یا نادرستی اعمال و در مجموع داوری خود در خصوص ارزش اخلاقی رفتارها را بر اساس پیامدها و نتایج‌شان بنا می‌نهد توصیف کرد (اسمارت، ۱۳۹۲: ۲۶۱).

۱-۲-۱. ویژگی‌های فایده‌گرایی

۱-۲-۱-۱. «منفعت‌گرایی» یگانه اصل طلایی مکتب فایده‌گرایی

فصل مشترک تمامی این شاخه‌ها تأکید و پذیرش اصل «منفعت‌گرایی» است (Duff, 2001: 4)، بدین معنی که سعادت و خوشبختی در لذت و منفعت جمعی است و قواعد اخلاقی با این

1. Utilitarianism.
2. Consequentialism.

پیش فرض جهت داوری‌های اخلاقی تعریف می‌شوند. رفتاری که بیشترین لذت و منفعت را برای بیشترین افراد جامعه در پی داشته باشد یک رفتار خوب و به لحاظ اخلاقی قابل پذیرش است (معلمی، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

۱-۲-۱-۲. «خیر» مبنای منفعت‌گرایی

هرچند منفعت‌گرایی ویژگی مشترک تمامی مشرب‌های فکری بینش فایده‌گرایی است و همگی بر «خیر» بودن ماهیت منفعت اتفاق نظر دارند، اما در خصوص مفهوم و محتوای خیر اختلاف نظر وجود دارد. سقراط مفهوم «خیر» را به حصول «معرفت» دانسته و افلاطون «لذت» را نیز به آن اضافه کرده و ارسطو به دنیایی و منطبق کردن «خیر» با نیازهای طبیعی بشر تأکید کرده است (ادواردز، ۱۳۹۲: ۱۵۸). بنتام با تأثرپذیری مستقیم از دیدگاه مکتب کورنایی، شعار و تعبیری مشابه را در فایده‌گرایی اختیار می‌کند. به دلیل انتقادات وارده بر فایده‌گرایی بنتامی، شاگرد وی جان استورات میل، در مقام رفع انتقادات و ایرادات مطرح شده برآمده و افزون بر لذت‌گرایی طبیعی بنتامی، بر ابعاد دیگر لذت نظیر لذت‌های فرهنگی، فکری و روحی نیز تأکید می‌کند (<http://en.wikipedia.org/wiki/Utilitarianism.htm>).

۱-۲-۱-۳. قلمرو «نفع»

به طور کلی می‌توان گفت پیامدگرایان هم به سودمندی فردی و هم به سودمندی اجتماعی نظر دارند (گودرزی، ۱۳۸۷: ۴۱). در زمینه کیفر و اجرای آن امروزه پیامدگرایان هم به آثار فردی و هم آثار اجتماعی توجه می‌کنند. در زمینه پیامدهای فردی، به نتایج مثبت اجرای کیفر از یک سو برای بزهکار در قالب اصلاح و درمان و بازگشت او به جامعه و از سوی دیگر برای بزه‌دیده جرم در قالب جبران خسارات مادی و معنوی و آرامش خاطر ناشی از اجرای کیفر اشاره می‌شود. در زمینه آثار اجتماعی کاهش جرم نیز پیشگیری از ارتکاب جرم بزهکاران بالقوه و تکرار جرم که منجر به حفظ نظم و آرامش بیشتر و کاهش هزینه‌ها و خسارات احتمالی جرم و غیره می‌شود قابل توجه است.

۱-۲-۴. ماهیت کیفر

در سامانه فایده‌گرایی، کیفر و کیفردهی امری ذاتاً زشت و مذموم قلمداد می‌شود، زیرا این پدیده به خودی خود حامل درد و رنج و کاهش لذت به اشکال گوناگون است و از آنجایی که هر دردی بد است، ناگزیر «تمامی کیفرها فی‌نفسه مذموم و ناپسند می‌باشند» و از این رو در صورت ضرورت به عنوان شرّ ناگزیر مورد حکم قرار می‌گیرند (کاپلتون، ۱۳۸۸: ۳۰). این شرّ ناگزیر هنگامی توجیه‌پذیر است که با ملاحظات فایده‌گرایانه، اجرای آن در قیاس با عدم اجرای آن نتایجی مثبت در پی داشته و در جهت حداکثرسازی «خیر» و کاهش «شر» عمل کند (Lyons, 1972: 340).

۱-۳. سلب حیات^۱

سلب حیات عبارتی ترکیبی از دو واژه «سلب» به معنای کندن، جدا کردن و «حیات» به معنای زنده بودن و زندگانی است (معین، فرهنگ لغت)؛ جمع این دو به معنای ستاندن و گرفتن زندگانی دیگری به قهر و بر خلاف میل او است. در معنای اصطلاحی، به گرفتن جان از طریق به دار آویختن بزهکار توسط محاکم قضایی تعریف می‌شود. این کیفر از ابتدای تشکیل اجتماعات انسانی به عنوان مجازات، طیف وسیعی از اعمال را در مقایسه با مواردی که امروزه با مجازات اعدام پاسخ داده می‌شوند دربر می‌گرفت، جرایمی چون نزدیکی با حیوانات، جادوگری، توهین به مقدّسات، اختلاس یا جرم دستدرازی به اموال پادشاه و غیره (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۷۰)، یا در عهد عتیق پرستندگان بعل، والدینی که اجازه می‌دهند فرزندان‌شان ملک پرستند، هر کسی که پدر و مادرش را دشنام دهد و روسپی‌ها (بروکس، ۱۳۹۵: ۲۳۹).

در نظام کیفری اسلام از جمله نظام حقوقی ایران، کیفر سالب حیات در سه قالب کلی حدود، قصاص و تعزیرات پیش‌بینی شده است. بی‌شک از آنجا که فلسفه تعیین جرایم مذکور و توجیه اعمال کیفر در قلمرو هر یک متفاوت است، تعیین و اجرای کیفر سالب حیات نیز علی‌رغم

1. Death Sentences.

اشتراک در ماهیت و گرفتن جان بزهکار در تمامی صور مذکور، فلسفه و اهداف مختص به خود را به شرحی که خواهد آمد دنبال می‌کند. آن هنگام که کیفر سالب حیات در مقام قصاص و پاسخدهی به جرم قتل عمد اعمال می‌شود قصاص نفس خوانده می‌شود. جاعل این نوع اعدام، شارع مقدس است و اجرای آن حقی است برای اولیاءدم. در فرض دیگر کیفر سالب حیات در مقام مجازات حدی نسبت به حدودی که از پیش توسط شارع مقدس معین و تعریف شده‌اند اجراء می‌شود و در سه گروه قابل تقسیم است: نخست، جرایم جنسی که شامل زنای محصنه، زنای با محارم، تجاوز به عنف، زنای غیرمسلمان با زن مسلمان و لواط می‌شوند؛ دوم، جرایم علیه دین و امنیت اجتماعی که شامل محاربه و ارتداد و غیره می‌شوند؛ و سوم تکرار جرم نظیر اجرای سه بار حد جلد در زنا و تکرار آن برای بار چهارم که با اعدام پاسخ داده می‌شود. در گروهی دیگر اعدام تعزیری قرار گرفته و بر حسب اوضاع و احوال و شرایط روز برای برخی جرایم تعیین و اعمال می‌شود، نظیر سلب حیات در جرایم قاچاق مواد مخدر (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

۱-۳-۱. اهم دلایل طرفداران ابقای کیفر اعدام

۱-۳-۱-۱. بازدارندگی کیفر مرگ

فصل مشترک طرفداران کیفر سلب حیات در بازدارندگی آن به عنوان شدیدترین شکل کیفر است (Amnesty International, 2014: 4). بی‌شک بازدارندگی عام^۱ در این جنس از کیفر مورد توجه است. بدین ترتیب که تهدید ناشی از کیفر سلب حیات یا ترس از تحمّل آن موجب پیشگیری از ورود فرد یا افراد به عرصه فعالیت مجرمانه خواهد شد (رضائی‌راد و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

1. General Deterrence.

۱-۳-۲. سازگاری سلب حیات با طبیعت انسان

برخی از طرفداران کیفر مذکور بر این باورند که بشر به طور سنتی از دوران کهن تا به امروز در برابر جرایمی خشونت‌بار نظیر قتل با کیفر مرگ واکنش نشان می‌دهد و شاهد مثال نیز رویه اجتماعات بشری در طول تاریخ است. این ادعا به طور نسبی تا حدی با واقعیت همراه است. اما اینکه آیا می‌تواند دلیلی برای توجیه سلب حیات در مقام اجرای کیفر باشد موضوعی چالش‌برانگیز است، به نحوی که پذیرش آن را دشوار می‌نمایاند (بروکس، ۱۳۹۵: ۲۴۷).

۱-۳-۳. بهره‌مندی مذهبی کیفر سلب حیات

این دلیل به این معنی است که صرف اینکه کیفر سلب حیات از سوی دین یا مذهب به رسمیت شناخته شده و مورد تأیید قرار گرفته باشد امری توجیه‌پذیر و قابل قبول است. در این وادی، کیفر سلب حیات مبنای دین‌شناختی داشته و از پشتوانه مذهبی برخوردار خواهد بود (بروکس، ۱۳۹۵: ۲۴۸)، امری که در تمامی ادیان ابراهیمی و اسلام مشترک است.

۱-۳-۴. بهره‌مندی اخلاقی کیفر سلب حیات

سزاکرایان با توسل به قاعده اخلاقی برابری کیفر با جرم بر این باورند که بزهکار باید به میزان جرم ارتكابی و به تناسب شدت آن متحمل کیفر شود. کانت در توجیه قاعده مذکور می‌گوید: «هر شرارت ناحقی که بر دیگری روا داشتی بر خودت تحمیل نموده‌ای، اگر او را خوار کنی، خود را خوار کرده‌ای (...). اگر او را به قتل برسانی خودت را کشته‌ای (...). از این رو هر کسی قتلی مرتکب شود یا دستور به انجام آن بدهد باید از کیفر مرگ بهره‌مند شود» (Kant, 1998: 105-107).

۱-۳-۲. مهم‌ترین دلایل مخالفان کیفر سلب حیات

۱-۳-۲-۱. عدم ارعاب و بازدارندگی

برخی از مخالفین کیفر سلب حیات بر این باورند که این نوع از کیفر، آن گونه که طرفداران آن معتقدند رعب آور و بازدارنده است، بازدارنده نیست. آنها برای اثبات ادعای خود دلایل و آمارهایی را ارائه می‌دهند. نخستین دلیل اینکه در خصوص بازدارندگی کیفر سلب حیات، مطالعه و پژوهش علمی قابل قبولی انجام نشده است. از طرفی بررسی‌های آماری به عنوان مثال در خصوص جرم قاچاق مواد مخدر حکایت از آن دارد که این نوع از کیفر نتوانسته در زمینه بازدارندگی و ایجاد رعب موفق عمل کند. در این خصوص، آمارهای ارائه شده بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷ حکایت از رشد فزاینده این نوع از جرایم در ایران دارند.^۱ در واقع، آنچه معیاری برای ارزیابی ارعاب‌انگیز بودن و به طریق اولی بازدارندگی کیفر سلب حیات است «آمار» بوده و نه ذهنیت انسان‌ها. آمارهای ارائه شده اگر دلیلی قطعی برای ناکارآمدی کیفر سلب حیات در خصوص جرایم مواد مخدر نباشند، می‌توانند به عنوان دلیلی برای عدم کارایی نسبی آن تفسیر شوند (پوربافرانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۶).

۱-۳-۲-۲. عدم حاکمیت دولت بر حق حیات شهروندان

وظیفه دولت حفاظت از شهروندان و ارتقای سعادت و آرامش آنها است و این وظیفه محوری نمی‌تواند با صدور حکم سلب حیات شهروندان به دست آید (بروکس، ۱۳۹۵: ۲۴۳).

۱-۳-۲-۳. عدم همسویی با مکتب عدالت ترمیمی

این مکتب اصول فکری خود را بر ترمیم روابط بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه متمرکز می‌کند: از آنجا که سلب حیات به طور ذاتی منجر به حذف بزه‌کار به عنوان یکی از سه ضلع مثلث مذکور می‌شود، مردود و غیرقابل پذیرش است.

۱. آمارها حکایت از افزایش ۲۷ برابری این نوع از جرایم علی‌رغم اعدام‌های مکرر دارند (اکبری، ۱۳۷۹: ۳۰۵).

۱-۳-۲-۴. عدم همسویی با بازپروری بزهکاران

سلب حیات به طور ذاتی بزهکار را از جامعه برای همیشه حذف می‌کند. بنابراین، نوبت به اصلاح و بازگرداندن او به جامعه نمی‌رسد. جین همپتن^۱ این نکته را به خوبی تذکر می‌دهد که «به دشواری می‌توان گفت کشتن کسی فن مناسبی برای آموزش او است» (بروکس، ۱۳۹۵، ۲۴۵).

۲. سلب حیات در سامانه سزاگرایی

با رجوع به خصایص مهم سزاگرایی، تعامل کیفر «سلب حیات» در پرتو عدالت و اخلاق مداری و نیز کارکرد اعلامی (بیانی)، ارتباط آن با اصولی نظیر «ثبات» و «قطعیت کیفر» و دست آخر جایگاه انتقام‌جویی و وجود یا عدم وجود آن در نفس چنین کیفری مورد کنکاش قرار خواهند گرفت تا در این فرایند میزان همسویی این کیفر با بینش سزاگرایی روشن شود.

۲-۱. سلب حیات در پرتو عدالت سزاگرایی

این اصل در تمامی ابعاد رفتارهای بشری از جمله در زمینه کیفر و واکنش نسبت به جرم جاری است. در این راستا، افزون بر آنکه ارتکاب پیشین جرم لازم بوده، توجه به ارکان مسئولیت کیفری و میزان تقصیر بزهکار نیز ضروری است (نوربها، ۱۳۹۲: ۱۲۵). به باور کانت «کیفرهای عادلانه» افزون بر آنکه باید توسط قانونگذار از پیش در قانون تعیین و فهرست شوند، باید در عمل و به هنگام اجراء به طور نظام‌مند و برابر نسبت به همه مرتکبان جرایم مشابه نیز اعمال شوند. این برابری مستلزم یکسانی و همسانی کیفر با جرم ارتكابی در این سه سطح است: برابری در میزان؛ برابری در شدت؛ برابری در نوع (جنس).

بر این اساس، هر شرّ ناسزاوار با کیفری برابر در میزان، شدت و جنس پاسخ داده خواهد شد (Kant, 1999: 138). سلب حیات در مقام کیفر جرم «قتل عمد» که در نظام حقوقی اسلام به طور

1. Jean Hampton.

اعم و ایران به طور اخص از آن به «قصاص نفس» تعبیر می‌شود، فرد اعلائی برابری کیفر با جرم ارتكابی در سطوح مورد اشاره است.^۱ اما در خصوص سلب حیات نسبت به سایر جرایم از جمله در حدود و تعزیرات نمی‌توان قائل به تحقق آن اصول سه‌گانه شد، زیرا جنس (نوع) جرم یا جرایم ارتكابی در همهٔ مصادیق تعیین شده با نوع (جنس) کیفر متفاوت است و از این حیث برابری خاص و قابل توجهی بین آنها وجود ندارد.

۲-۲. سلب حیات در پرتو سزاگرایی بیانی (اعلامی)^۲

در تقسیم‌بندی‌های معمول از بینش سزاگرایی، «سزاگرایی بیانی یا سزاگرایی اعلامی» به چشم می‌خورد که اغلب آن را یکی از توجیحات کیفر در سامانهٔ سزاگرایی تعبیر می‌کنند. این خوانش از سزاگرایی به دو شکل قابل مشاهده و تقسیم است. قسم نخست که عموماً نخستین تفسیر و معنی از آن نیز محسوب می‌شود با عنوان «سزاگرایی غیرارتباطی بیان‌گرا»^۳ شناسایی می‌شود، بدین معنی که مجازات به مثابهٔ روشی است برای بیان و اعلام این پیام ناخوشایند به بزه‌کار که «رفتاری که انجام داده‌ای تا چه حد نادرست بوده است» (Nozick, 1981: 37). هر اندازه کیفر شدیدتر و سنگین‌تر باشد، غلظت پیام مذکور نیز بیشتر بوده و بزه‌کار به عمق زشتی رفتار مجرمانه‌ای که انجام داده پی خواهد برد. به دیگر سخن، در این روش «کیفر روشی است برای بیان خشم، نفرت و میزان زشتی عمل مجرمانه به مجرم و نارضایتی جامعه و نمایندگان آن که وظیفهٔ تعیین و اجرای کیفر را فارغ از هر نوع پیامد احتمالی ناشی از اجرای کیفر بر عهده دارند» (Feinbery, 1970: 98).

قسم دوم «سزاگرایی ارتباطی بیان‌گرا»^۴ است. در این مفهوم کیفر باید یک گفتگوی ارتباطی را میان بزه‌کار و اجتماع محقق کند تا به توبهٔ عرفی وی کمک کند (بروکس، ۱۳۹۵: ۲۶۵). این

۱. رجوع شود به مواد ۱۶ و ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی.

2. Expression Retributivism.
3. Expressive non-communicative retributivism.
4. Expressive communicative retributivism.

خوانش از سزاگرایی بیانی از مصادیق تعدیل‌شده سزاگرایی و نزدیک به آموزه‌های پیامدگرایی محسوب می‌شود که به دنبال بازپروری و ندامت اجتماعی بزهکار از طریق آگاهی او به میزان تقبیح جامعه از رفتار ارتكابی است تا از این رهگذر ضمن کیفر بزهکار مقدمات بازگشت او به جامعه فراهم شود.

کیفر «سلب حیات» به طور ذاتی قادر به ایجاد این نوع از ارتباط بین بزهکار و جامعه نیست، زیرا به دنبال اعمال کیفر سلب حیات و مرگ بزهکار، در عمل امکان شرکت وی در این ارتباط دوسویه از بین می‌رود. آن هنگام که بزهکار به طور دائمی از صحنه اجتماع حذف شود، ابراز ندامت و توبه عرفی او نیز معنی نخواهد داشت. اما در قلمرو سزاگرایی غیرارتباطی بیان‌گرا، از آنجا که کیفر به دنبال بیان و اعلام میزان سرزنش عمومی و انزجار جامعه از جرم ارتكابی است و دغدغه توبه عرفی مجرم را ندارد، تعیین و اجرای کیفر سلب حیات موجه می‌نمایاند. بر این اساس، کیفر سلب حیات با آموزه‌های سزاگرایی غیرارتباطی بیان‌گرا (اعلامی) همخوانی دارد، امری که در مصادیق متعدّد کیفر سلب حیات در نظام حقوقی ایران به ویژه در شکل اجرای علنی آن قابل مشاهده است، از جمله در سنگسار^۱ و سلب حیات با طناب دار در ملأ عام.

۲-۳. سلب حیات در پرتو اصول ناظر به «ثبات» و «قطعیت کیفر»

به موجب این دو اصل، کیفر نه تنها باید معین و ثابت باشد، بلکه در اجراء نیز باید قاطع و محکم عمل کرد. کیفر هرچه باشد باید اجراء شود و احتمال عفو و بخشش نباید در آن راه داشته باشد. از دریچه این دو اصل، سزاگرایی به دو نوع مثبت^۲ و منفی^۳ تفکیک می‌شود. سزاگرایی مثبت که از آن به عنوان سزاگرایی حداکثری یا بیشینه‌خواه نیز نام برده می‌شود (Duff, 1998: 7) بر این اساس است که بزهکار شایسته کیفر است و این شایستگی نمایانگر حتمیت و قطعیت اجرای کیفر با تمسک به اصول تناسب و استحقاق است (جوان‌جعفری، ۱۳۹۴: ۵۴).

۱. ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی.

2. Positive Retributivism.
3. Negative Retributivism.

سزاگرایی منفی یا حداقلی با بینشی تلفیقی و تمایل به پیامدگرایی و فاصله گرفتن از انتقادات وارده بر سزاگرایی مثبت، سعی در تعدیل افراط‌گری آن در زمینه تعیین و اجرای کیفر داشته است (Lippke, 2015: 57). این بینش معتقد است دلیلی وجود ندارد مجازات فراتر از اصول تقصیر و استحقاق بالا برده شود، به نحوی که نتوان فایده‌ای از اجرای آن برای جامعه کسب کرد (فرج‌الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۴). در عین حال، هیچ الزامی وجود ندارد که میزان کیفر دقیقاً به اندازه زیان حاصل از جرم باشد و در شدت و نوع آن با جرم ارتكابی برابر باشد. حتی چه بسا ممکن است علی‌رغم تأکید بر رعایت اصول تقصیر و استحقاق در تعیین کیفر و اجرای آن، در راستای کسب فایده در زمینه کاهش جرم و پیشگیری از وقوع و تکرار آن، از اجرای کیفر در موارد خاص چشم پوشید یا کیفری متفاوت از جنس جرم ارتكابی و آنچه پیش‌بینی شده تعیین و اجراء کرد، امری که در کیفر سلب حیات در جرایم تعزیری به طور مطلق و در قتل عمد وقتی امکان اجرای قصاص نفس منع قانونی داشته یا گذشت صورت گرفته جاری است. این تزلزل و عدم قطعیت در کیفرهای سلب حیات در حدود به جز محاربه، افساد فی الارض، سرقت و به هنگامی که جرم حدی مشمول قاعده درأ^۱ و یا توبه مجرم بوده^۲ صادق است.

با وجود این، در حقوق کیفری ایران کیفر سلب حیات در جرم قتل عمد به طور کلی و در جرایم حدی به طور موردی از ویژگی‌های ثابت و قطعیت برخوردار بوده و نمی‌توان در صورت جمع بودن تمامی شرایط و عدم وجود موانع، به دلایل پیامدگرایانه‌ای چون بازپروری و اصلاح بزهکار و یا کسب فواید اجتماعی از اجرای آن اجتناب کرد. دستگاه قضایی مکلف در تعیین و اجرای آن در این موارد است، موضعی که با آموزه‌های سزاگرایی مثبت همخوانی دارد.

۱. ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی.

۲. ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی.

۲-۴. سلب حیات در پرتو «انتقام‌جویی»^۱

انتقام در «روان‌شناسی انتقام» به عمل آسیب زدن یا ضرر زدن به شخصی به قصد جبران آسیب یا ضرری که آن فرد به انتقام‌گیرنده زده است تعریف می‌شود (فرادید، ۱۳۹۴، ۱). در فلسفه کیفر، برخی بینش سزاگرایی را به عنوان تفکری گذشته‌نگر که به دنبال گرفتن انتقام است تعبیر کرده و از این رو سزاگرایی را به عنوان تفکری توخشی‌آمیز برچسب زده و متهم می‌کنند (فرج‌الهی، ۱۳۸۹: ۱۹۸). این داوری به ویژه در نیمه نخست سده بیستم تا دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی حاکم بوده است. در مقابل، سزاگرایان چنین استدلال می‌کنند که سزاگرایی به عنوان کهن‌ترین بینش در زمینه تعیین و اجرای کیفر نه تنها مبدع و مروج تفکر انتقام‌جویی نبوده بلکه با وضع قوانینی از جنس قصاص نفس و اعضاء چارچوبی معین و مشخص به کیفر از حیث نوع، شدت و میزان داده است. از سوی دیگر، با اعمال اصول پیشرفته‌ای نظیر اصل تناسب و پذیرش و اعمال مبانی اخلاقی در تعیین مسئولیت کیفری و تقصیر بزهکار، افساری بر وضعیت انجام گسیخته انتقام‌جویی و جنگ‌های بی‌پایان به بهانه کیفر بزهکاران زده است (فرج‌الهی، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

اکثر فیلسوفان حقوق نظیر جان الستر^۲ هندریش^۳، انتونی فلو^۴ و زیبرت^۵ بین دو دیدگاه انتقام‌جویی و سزاگرایی قائل به تفکیک شده‌اند. همان قدر که انتقام‌جویی را غیرعقلانی، غیرمجاز، نامتناسب، وحشیانه، غیرقابل توجیه و غیرمنطقی می‌دانند، سزاگرایی را مملو از اصولی پیشرفته نظیر «تناسب» و دارای مبانی عقلی و منطقی می‌دانند (Zeibert, 2005: 70).

آنچه در خصوص تعامل انتقام‌جویی و سزاگرایی مطرح شد نسبت به کیفر سلب حیات به ویژه در شکل قصاص نفس جاری است. پرسش این است که آیا کیفر سلب حیات در قالب انتقام‌جویی قرار می‌گیرد یا متفاوت از آن تفسیر می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا کیفر سلب حیات

1. Revenge, Vengeance or Retaliation.
2. John Elster.
3. Handrich.
4. Antony flew.
5. Zeibert.

در قالب قصاص نفس که در مقام مجازات قاتل عمد تعیین و اجراء می‌شود رنگی انتقام‌جویانه دارد؟

برای آنکه بتوان واکنش به جرم را در قالب «انتقام» قرار داد احراز خصایص زیر ضروری است:

- حاکمیت اصل «جمعی بودن مسئولیت کیفری» به جای اصل «شخصی بودن»؛
 - عدم تناسب بین شدت جرم ارتكابی با شدت کیفر اجرایی؛
 - عدم وجود هرگونه ضابطه نظام‌مند و موجه در تعیین و اجرای کیفر؛
 - اعمال میل و سلیقه شخصی در تعیین نوع کیفر و روش اجرای آن؛
 - توخّش‌آمیز بودن نوع و روش اجرای کیفر و تابعیت آن از میزان خشم و انزجار مجری کیفر؛
 - عدم وجود هر نوع سیستم نظام‌مند در تعقیب و کیفر بزه‌کار. بر این اساس، بزه‌دیده مستقیم و یا غیرمستقیم قانون را در دست گرفته و خود شخصاً به اعمال و اجرای آن می‌پردازد؛
 - بی‌عدالتی در تعیین کیفر و اجرای آن. نتیجه مستقیم تمامی خصایص مذکور عدم رعایت عدالت خواهد بود.
- حال با مراجعه به منابع قانونی و فقهی تعیین‌کننده قصاص، اعم از قصاص نفس و مادون آن، خصایص و اوصاف زیر استخراج می‌شوند:
- حاکمیت اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری به جای اصل جمعی بودن مسئولیت؛
 - رعایت تناسب دقیق در معنای برابری حداکثری بین جرم ارتكابی با کیفر در سه سطح نوع (جنس)، میزان و شدت؛
 - اعمال ضوابط مشخص و دقیق در تعیین و اجرای قصاص، اعم از قصاص نفس و عضو، بیانگر ضابطه‌مند بودن تعیین و اجرای این کیفر است؛
 - شدید بودن ماهیت این نوع از کیفر. هرچند در دنیای امروز و در حقوق جزای مدرن تعدادی قابل توجه از حقوق‌دانان غربی این نوع از کیفر را دارای وصفی توخّش‌آمیز

می‌دانند، اما نباید فراموش کرد که در سیر تحولات تاریخی واکنش بشر در برابر جرم، قصاص بزرگ‌ترین گام بشر در عادلانه و ضابطه‌مند کردن کیفر محسوب می‌شود و حتی امروزه طرفداران بسیاری نیز نزد اخلاق‌مداران به ویژه در بینش سزاگرایی دارد، از جمله در تقریرات پدر سزاگرایی، امانوئل کانت.

به نظر نمی‌توان قصاص را، اعم از قصاص نفس یا عضو، به دلایل مذکور و با توجه به تبعیت این نوع از کیفر از ضوابط دقیق و تعریف‌شده در ردیف «انتقام‌گیری» قرار داد. اما از آنجا که ماهیت این کیفر به گونه‌ای است که تمامی مسئولیت کیفری رفتار مجرمانه به شخص بزهکار تحمیل شده و مسئولیت جامعه‌ای که وی در آن پرورش یافته و چه‌بسا با تأثیرپذیری از شرایط و عوامل محیطی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تبدیل به بزهکار شده کنار گذاشته می‌شود، پذیرش و اجرای آن در شرایط حاضر محلّ تأمل است. از سوی دیگر، بزرگترین ایراد وارد بر این کیفر به ویژه در سلب حیات بازگشت‌ناپذیر بودن آن است. انسان‌ها به عنوان متولیان محاکمات و جلسات دادرسی موجوداتی خطاپذیر بوده و اشتباهات انسانی گریزناپذیر هستند، واقعیتی که در خصوص مقصّر بودن شخصی که به سلب حیات محکوم می‌شود نیز ممکن است پیش آید. از این رو، واکنش به جرم در قالب کیفر باید به گونه‌ای باشد که یا بازگشت‌پذیر بوده و یا به نحوی و با اغماض قابل جبران باشد. حق حیات و در مقابل سلب حیات چیزی نیست که بتوان آن را با پرداخت وجه دوباره احیاء کرد و یا آنچنان که در سلب آزادی مطرح می‌شود به تعداد روزهای حبس ما به ازاء نقدی پرداخت کرد (بروکس، ۱۳۹۵: ۲۵۳). شاید به همین دلیل باشد که در قرآن کریم نیز پس از تشریح قصاص، بر عفو و گذشت از مجرم توصیه می‌شود.

۳. سلب حیات در سامانه فایده‌گرایی

همانطور که گفته شد فایده‌گرایی به عنوان بینش آینده‌نگر نسبت به رفتارهای بشری در تمامی سطوح نگاهی پیامد‌گرا دارد و داوری‌های اخلاقی خود در خصوص درستی یا نادرستی رفتار را با محوریت نتایج حاصل از آن رفتار بنا می‌نهد. از این رو، رفتاری اخلاقی و مقبول و موّجه خواهد

بود که پیامدهای مثبت آن بر پیامدهای منفی برتری داشته باشند. این تفکر نسبت به کیفر نیز حاکم است.

هرچند به لحاظ ماهیتی نزد فایده‌گرایان آنگونه که در قسمت ماهیت و ذات کیفر تبیین شد، این نهاد ذاتاً امری زشت و مذموم است، اما آنجا که فواید و آثار مثبت آن بر پیامدهای منفی آن برتری داشته باشند استفاده از آن توجیه‌پذیر خواهد بود. از آنجا که بخشی از موضوع اصلی پژوهش حاضر پرداختن به کیفر سلب حیات در سامانه فایده‌گرایی است، ضمن اشاره مختصر به مهم‌ترین اهداف کیفر در این سامانه، به تعامل کیفر سلب حیات به طور خاص در پرتو هر یک از آن اهداف پرداخته می‌شود تا از این رهگذر میزان مقبولیت و توجیه آن در این سامانه و وابستگی این نوع از کیفر در مقایسه با بئیش رقیب سزاگرایی آشکار شود.

۱-۳. سلب حیات در پرتو بازدارندگی^۱

بازدارندگی در لغت برگرفته از مصدر «بازداشتن» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن (فرهنگ لغت دهخدا) و در برخی منابع لغت در معنی توقیف کردن (فرهنگ لغت معین) آمده است و به طور سنتی به عنوان عمده‌ترین نظریه جایگزین سزادهی (سزاگرایی) درک شده است (بروکس، ۱۳۹۵: ۷۰). برخی آن را در سایه هدف عینی مجازات به معنی اصلاح و تربیت بزهکار و پیشگیری از جرم به شکل خاص نسبت به مجرمان و شرکاء و معاونین و به شکل عام نسبت به جامعه و بزهکاران بالقوه تعبیر می‌کنند (هالوی، ۱۳۹۳: ۴۹). بازدارندگی در هر دو سطح فردی (پیشگیری از تکرار جرم) و اجتماعی یا عمومی (پیشگیری از جرم) از اهداف آینده‌نگر کیفر محسوب می‌شود، زیرا فقط به آینده می‌نگرد.

تقریباً در تمامی متون قانونی ادوار گذشته و حتی در برخی از نظام‌های حقوقی معاصر نظیر ایران، نوع کیفرها و نحوه اجرای آنها یا به طور آشکارا و یا به طور ضمنی سعی در ایجاد رعب

1. Deterrence.

و وحشت در دو سطح فردی و عمومی دارند (Russ, 2000: 127)، امری که در اجرای علنی سلب حیات به وضوح حاکم است.

از این رو، بین «ارعاب» از یک سو و «بازدارندگی» از سوی دیگر ارتباطی مستقیم وجود دارد. می‌توان در تعامل بین این دو واژه از ارعاب خاص که ناظر است بر بازدارندگی فردی^۱ و ارعاب عام که مرتبط است با بازدارندگی عمومی^۲ سخن به میان آورد. حقوقدانان کیفری یکی از اهداف مهم کیفر را بازدارندگی قلمداد می‌کنند و به طور معمول و به اشتباه آن را مترداف با ارعاب تعبیر می‌کنند، حال آنکه ارعاب یکی از ابزارهای بازدارندگی است. تعیین و پیش‌بینی کیفرهای سنگین از جمله کیفر سلب حیات در قوانین ناظر بر استفاده ابزاری از کیفر در راستای تحقق ارعاب در وهله نخست و به عنوان هدف اولیه و نیز بازدارندگی از ارتکاب جرم و یا تکرار آن به عنوان هدف ثانویه و اصلی است (صانعی، ۱۳۷۱: ۱۶۰).

در نظام کیفری ایران کیفر سلب حیات در سه قالب کلی جنایت (قتل عمد)، حدود و تعزیرات پیش‌بینی شده است. در جنایت، سلب حیات تحت عنوان «قصاص نفس» تعیین و اجراء می‌شود. کیفر سلب حیات در حدود در جرایمی اغلب جنسی نظیر زنا و لواط و نیز در تعزیرات در جرایمی نظیر قاچاق مواد مخدر پیش‌بینی شده است. در تعامل بین کیفر سلب حیات با جرایم مذکور از چشم‌انداز بازدارندگی پرسش مهم این است که آیا این نوع از کیفر - تا جایی که بتوان آن را متصف به وصف پیامدگرایی دانست - موجب بازدارندگی و کاهش این جرایم می‌شود؟ مطالعاتی که نسبت به کارایی بازدارندگی این کیفر در خصوص جرم قتل در آمریکا از ناحیه هر دو گروه صورت گرفته عمق مناقشه برانگیز بودن این موضوع را نشان می‌دهند. یک مطالعه وسیع نشان‌دهنده آن است که کیفر سلب حیات هر قاتل به طور متوسط از حدود هفت یا هشت قتل بالقوه جلوگیری کرده است. در مقابل، مطالعه‌ای دیگری نتیجه متفاوت و مغایری را اثبات می‌کند، از جمله اینکه در مقایسه ایالاتی از آمریکا که کیفر سلب حیات را جایز نمی‌دانند و

1. Special Deterrence.
2. General Deterrence.

بررسی تعداد قتل‌های عمدی‌ای که در آنها در یک دوره زمانی مشخص ارتکاب یافته است با ایالاتی که کیفر مرگ را مجاز دانسته و اجراء می‌کنند (اصطلاحاً به آنها ایالت‌های «مرگ‌خواه» می‌گویند)، نرخ‌های قتل ایالات «مرگ‌خواه» از ۵ تا ۴۰ درصد به ازای هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر بالاتر از دیگر ایالات بوده است (بروکس، ۱۳۹۵: ۲۵۶). در خصوص تأثیر بازدارندگی کیفر سلب حیات نسبت به جرایم تعزیری در ایران آمار دقیقی در دسترس نیست، اما در خصوص جرایم مواد مخدر آمارهای ارائه شده از کشفیات مواد مخدر در فاصله بین ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷ افزایش ۱۷ برابری را نشان می‌دهد (اکبری، ۱۳۷۹: ۳۰۵). آماری دیگر در خصوص قاچاقچیان دستگیر شده در سال ۱۳۶۸، ۲۴۵۸۴ نفر و در سال ۱۳۷۷، ۸۱۰۸۷ نفر یعنی حدود چهار برابر افزایش را ثبت می‌کند (اکبری، ۱۳۷۹: ۳۰۵). این در حالی است که کیفر سلب حیات در طی سال‌های ذکر شده به شدت اجراء می‌شد، به نحوی که در دوره زمانی ۱۰ ساله از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۸ تعداد ۸۹۹۷ نفر معجرم مواد مخدر به اعدام محکوم شده‌اند (ساکی، ۱۳۹۱: ۲۴۶). همه آمارهای مذکور و دیگر مطالعات آماری حکایت از آن دارند که هدف بازدارندگی کیفر سلب حیات در جرایم مواد مخدر، که متداول‌ترین نوع از جرایم تعزیری مستحق سلب حیات است، نتوانسته به هدف خود برسد و موفق ظاهر شود (پوربافرانی، ۱۳۹۶: ۱۵۶).

در خصوص جرایم جنسی که کیفر آنها سلب حیات است و در نظام کیفری ایران در قالب جرایم حدی قرار می‌گیرند نیز آمارها و مطالعات انجام شده نتایجی مشابه را به لحاظ عدم کارکرد بازدارندگی نشان می‌دهند؛ جرم‌شناسان عمده دلایل آن را در عوامل ریشه‌ای این جرایم و تأثیرپذیری آنها از عوامل متعدد شامل اختلالات روانی و رفتاری ناشی از محرومیت‌های جنسی، مشکلات و موانع ازدواج، سنت‌ها و آداب و رسوم غلط و رایج می‌دانند (رضائی‌راد و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۵). گفتنی است برخی از طرفداران کیفر سلب حیات در پاسخ به آمارهای ارائه شده از سوی مخالفین به خصوص در آمریکا که با کمی اغماض در ایران نیز به ویژه در جرم حدی و تعزیری صادق است اظهار می‌دارند که عدم قطعیت در اجراء کیفر سلب حیات نسبت به جرایم مربوط و زنده بودن امید رهایی از کیفر مرگ خاصیت بازدارنده بودن آن را کم رنگ می‌کنند.

قاتلان بالقوه می‌دانند نه تنها فرصتی برای عدم شناسایی و دستگیری دارند، بلکه از آن بیشتر فرصت صدور رأی به عدم محکومیت به کیفر سلب حیات را دارند (بروکس، ۱۳۸۹: ۲۵۷)، امری که در جنایت با امید جلب رضایت اولیاء دم به هر طریق ممکن، در حدود با حاکم بودن قاعده در^۱ و در تعزیرات افزون بر توبه، با امکان استفاده از نهادهای تخفیف‌آمیز، به مراتب امکان عدم اجرای کیفر سلب حیات را بسیار قوی‌تر می‌نمایاند.

در مقام پاسخ به پرسش نخست، به نظر نگارنده چنانچه قائل به بازدارندگی نسبی و نه مطلق کیفر سلب حیات نسبت به جرایم مربوط باشیم، به حکایت آمارهای ارائه‌شده و با مراجعه به تجربه کشورهای که این کیفر را به طور کلی از زرادخانه کیفری خود حذف کرده‌اند و یا در عمل از اجرای آن اجتناب می‌کنند - تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵ بیش از دوسوم کشورهای جهان کیفر سلب حیات را در قانون یا در عمل لغو کرده‌اند، ۶ کشور در جرایم عادی و ۱۰۲ کشور در تمام جرایم و ۳۲ کشور در عمل و ۱۴۰ کشور هم در عمل و هم در قانون لغو کرده و فقط ۵۸ کشور آن را در قانون و عمل حفظ کرده‌اند - (پوربافرانی، ۱۳۹۶: ۱۴۲) آموزه بازدارنده بودن کیفر سلب حیات محکوم به شکست خواهد بود. از سوی دیگر، در سامانه سزاگرایی نوین که قائل بر عدالت استحقاقی بر مبنای تناسب تقصیر و مسئولیت کیفری بزهکار است و در این فرایند ممکن است مرتکب جرم مستحق کیفر مرگ از کیفر مرگ رها شود، این کیفر به اصول فکری سزاگرایی بسیار نزدیک‌تر می‌نمایاند.

۲-۳. سلب حیات در پرتو بازپروری^۲

بازپروری که در لغت به تربیت و اصلاح بزهکاران و آماده کردن آنها برای بازگشت به جامعه معنی شده است (آخوری، ۱۳۹۰: ۷۵۷) اندیشه‌ای پیامدگرا محسوب می‌شود که در نیمه سده بیستم طرفداران بسیاری داشته و عمده نظام‌های حقوقی سیاست کیفری خود را با محوریت آن

۱- «تدرا الحدود بالشبهات» همچنین ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی

پی‌ریزی کرده‌اند. ریشه‌های این نظریه به مکتب پوزیتیویستی با رهبری سزار لمبروزو و مبدع اقدامات تأمینی و تربیتی برمی‌گردد که برای نخستین بار به طور سازماندهی شده نگاه‌ها را از جرم به مجرم و طبقه‌بندی آنها معطوف می‌کند (نوربها، ۱۳۸۰: ۱۳۴). در معنای علمی یا اصطلاحی نیز به بهسازی اجتماعی یا اصلاح اخلاقی همراه با حسن رفتار بزهکار تعریف می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

در تعامل کیفر سلب حیات با هدف بازپروری مباحث مناقشه‌برانگیزی بین حقوقدانان کیفری مطرح شده‌اند. کیفر مرگ به طور ذاتی با هدف بازپروری در تضاد است، زیرا نتیجه چنین کیفری مشخص بوده و منجر به حذف فیزیکی بزهکار از اجتماع می‌شود و دیگر نوبت به بازپروری او نمی‌رسد. از این رو، طرفداران بازپروری به عنوان یک هدف تمام عیار از تعیین و اجرای کیفر، به طور معمول با کیفر مرگ مخالف هستند. به ویژه برخی مطالعات انجام شده بر روی قاتلان محکوم به حبس ابد در انگلستان مؤید اصلاح‌پذیر بودن تعدادی قابل توجه از قاتلان، داشتن رفتارهای بسیار مثبت و بهتر نسبت به دیگر زندانیان در طی دوران حبس و پایین بودن نرخ تکرار جرم مشابه در بین آنها حتی پس از آزادی هستند. این نتایج در مقام رد ادعای کسانی که نظر به اصلاح‌ناپذیر بودن قاتلان دارند ارائه می‌شوند (بروکس، ۱۳۹۵: ۲۴۶).

در نظام کیفری ایران به نظر نمی‌رسد قانونگذار چنین هدفی را برای کیفر سلب حیات در نظر داشته باشد، به ویژه در جرایم جنایی ابتکار عمل به طور مطلق در اختیار صاحبان حق قصاص بوده و قانونگذار و دستگاه قضایی اختیاری در اجراء یا عدم اجرای آن ندارند. چنین روشی حکایت از آن دارد که اولیاءدم در سلب حیات قاتل یا عدم آن اختیار مطلق دارند. جایی برای بازپروری قاتل باقی نمی‌ماند. حتی در جایی که اولیاءدم به هر دلیل از قصاص نفس گذشت می‌کنند، قانونگذار نه برای بازپروری بزهکار بلکه به منظور بازگرداندن نظم مختل شده جامعه و صیانت از آن یا جلوگیری از تجرّی مرتکب یا دیگران وی را محکوم به حبس می‌کند.^۱

۱. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات.

۳-۳. سلب حیات در پرتو ناتوان‌سازی (توان‌گیری)^۱

این هدف به عنوان یک اهرم کیفری به دنبال تضمین این امر است که مجرم دیگر مرتکب جرم نشود. در جوامع غربی روش‌های مناسب برای تحقق این هدف از جمله قطع اعضای بدن و یا اخته کردن به سختی قابل اعمال هستند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۱۸۵). ناتوان‌سازی به عنوان یک هدف رسمی در اجرای کیفر، مفهومی نسبتاً جدید است که به دنبال شکست سیاست‌های اصلاح و درمان بزهکاران با سلب توان از بزهکار به نحوی که توان و امکان ارتکاب جرم (هر جرمی) و یا جرایم مشابه سلب و ساقط گردد مطرح می‌شود. ناتوان‌سازی بزهکاران با در نظر گرفتن نوع و ماهیت جرم ارتكابی از یک سو و وسعت سلب توان به لحاظ زمانی و قلمرو جرایم ارتكابی به چهار شکل است: ۱. دائمی و کامل؛ ۲. دائمی و نسبی؛ ۳. موقتی و کامل؛ ۴. موقتی و نسبی. در شکل نخست که صرفاً توسط کیفر سلب حیات قابل دسترسی است بزهکار برای همیشه نسبت به ارتکاب تمام جرایم ناتوان می‌شود. در شکل دوم نیز بزهکار به لحاظ زمانی تا ابد اما صرفاً نسبت به جرم یا جرایمی خاص ناتوان می‌شود، نظیر عقیم‌سازی در جرایم جنسی.^۲ در شکل سوم بزهکار برای مدتی معین در فضایی خاص که امکان ارتکاب هیچ جرمی را نداشته باشد نگهداری می‌شود، نظیر نگهداری انفرادی محکوم به حبس برای مدتی معین. در شکل چهارم بزهکار برای مدتی معین نسبت به برخی جرایم ناتوان می‌شود که مصداق بارز این ناتوان‌سازی کیفر حبس به شکل امروزی آن است (حجازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷).

برخی از دانشمندان بر این عقیده‌اند که ناتوان‌سازی یا توان‌گیری قابلیت آن را ندارد که به عنوان یک هدف کلی در کنار دیگر اهداف قرار بگیرد، زیرا در عمل هیچ کیفری به جز اعدام توانایی تحقق هدف مذکور را به طور کامل ندارد، آنچنانکه بزهکار قادر به ارتکاب مجدد جرم

1. Incapacitation.

۲. در کره جنوبی در سال ۱۳۸۹ قانونی با مجازات عقیم‌سازی در خصوص مجرمانی که به اتهام تجاوز به افراد زیر ۱۶ سال محکوم می‌شوند به تصویب رسیده و با استفاده از داروی عقیم‌سازی اجراء می‌شود (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir)، کد خبر ۳۲۴۷۹، صفحه سیاست، ۹۰/۵/۱).

نباشد. (صفاری، ۱۳۹۲، ۱۰۴) البته در این راستا انتقادات شدید حقوق بشری نسبت به اعدام یا کیفرهایی نظیر قطع اعضاء و عقیم‌سازی و غیره وارد شده‌اند که در نوع خود مؤثر بوده و به عنوان چالش‌های اخلاقی این هدف قابل توجه هستند (ساعدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۴). بنابراین، کیفر سلب حیات با توجه به اینکه قابلیت توان‌گیری کامل و دائمی ارتکاب جرم را دارد، با این هدف از بینش فایده‌گرایی بسیار سازگار است و از این حیث می‌توان کیفر سلب حیات را کیفری کاملاً توان‌گیر و همسو با آموزه‌های پیامدگرایی دانست.

۳-۴. کیفر سلب حیات در پرتو عدالت ترمیمی^۱

عدالت ترمیمی فرایندی گروهی است که طی آن سهامداران یک جرم شامل بزهکار، بزه‌دیده و جامعه به طور گروهی نسبت به جرم و آثار و خسارات ناشی از آن تعیین تکلیف نموده و نهایتاً بین طرفین درگیر ایجاد سازش می‌شود (زهر، ۱۳۸۳: ۷۴). از ویژگی‌های عدالت ترمیمی، که از جمله اهداف اصلی آن نیز محسوب می‌شود، سعی در حصول سازش و سرعت در بازگشت بزهکار به جامعه با طی کردن فرایند ترمیم، اصلاح و ابراز ندامت است (شیری، ۱۳۹۵: ۲۱۳). از این رو، عدالت ترمیمی نگاهی آینده‌نگر دارد و می‌توان آن را در دسته پیامدگرایان قرار داد. اگرچه پرداختن به جرم واقع شده و جبران ضرر و زیان وارده و جلب رضایت بزه‌دیده همگی نگاهی پیشینه‌گرا دارند، برآیند فرایند عدالت ترمیمی بازگشت بزهکار اصلاح شده به جامعه و پیدا کردن جایگاه خود در اجتماع به عنوان فردی قانون‌مدار است (میرنقی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰۷).

در بررسی تعامل کیفر سلب حیات با اندیشه عدالت ترمیمی ضروری است به اهداف عدالت ترمیمی و مقایسه آنها با هدف کیفر سلب حیات اشاره مختصری شود. مهم‌ترین اهداف عدالت ترمیمی به شرح زیر قابل ذکر هستند:

1. Restorative Justice.

نخست بهبود آنچه نقض شده و به طریق اولی سامان دادن به وضعیّت آشفته هر سه طرف شامل بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه است. این هدف نسبت به بزه‌دیده با جبران خسارت و ضرر و زیان‌های مادی و معنوی، نسبت به بزه‌کار با رهاکردن او از احساس گناه و فراهم کردن مقدمات بازگشت به جامعه و نسبت به اجتماع با واکنش مناسب به جرم محقق می‌شود (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۸). دوّم بازپذیری بزه‌کار و برگرداندن او به جامعه به دنبال بهبود وضعیّت او به شرح مذکور است؛ دقیقاً این هدف به شکلی پررنگ تفکرات پیامدگرایانه را در عدالت ترمیمی نشان می‌دهد (میرنقی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰۶). سوّم تشکیل گروه‌های حمایتی به منظور حمایت از توافق و ایفاء تعهدات از ناحیه طرفین به ویژه بزه‌کار و از سوی دیگر جامعه و حسب مورد بزه‌دیده است (حقیقی، ۱۳۹۵: ۱۴۸). با بررسی این سه هدف و مقایسه آنها با هدف اصلی کیفر سلب حیات، مشخص است که با مرگ محکوم دیگر محلی برای طرح این اهداف سه گانه باقی نمی‌ماند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که کیفر سلب حیات با آموزه‌های عدالت ترمیمی بیگانه است، مگر آنجا که در نظام کیفری ایران در خصوص قصاص نفس در قالب ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی، صاحب حق قصاص با قاتل در خصوص گذشت از کیفر سلب حیات به توافق برسد. البته ماهیّت این توافق و چگونگی حصول آن با توافق حاصل از فرایند عدالت ترمیمی متفاوت بوده و فقط در یک قسمت یعنی حصول نوعی توافق مشترک است.

نتیجه

سلب حیات به عنوان شدیدترین نوع کیفر در نظام کیفری ایران در سه نوع از جرایم شامل قصاص، حدود و تعزیرات به عنوان کیفر تعیین شده است. در قسم نخست تحت عنوان قصاص نفس با اوصاف و شرایط خاص خود و در اشکال دیگر تحت عنوان اعدام تعیین و اجراء می‌شود. در مباحث پیشین به هنگام تبیین این کیفر با سه گروه از جرایم مذکور آشکار شد که روش اجرای سلب حیات و فلسفه حاکم بر آن در «جنایت» متفاوت از دو قسم دیگر بوده و در تعامل

با دو بینش پشینه گرا و پیامدگرا کفه ترازو عموماً به نفع سزاگرایی بوده و به ندرت در جهت فایده گرایی سنگینی می کند.

در مقام داوری نهایی از نگاه فلسفی و میزان تعلق کیفر سلب حیات به هر یک از دو مکتب مذکور می توان به شرح زیر نتیجه گرفت: کیفر سلب حیات در پرتو عدالت سزاگرایی در قالب قصاص نفس به لحاظ نزدیک تر بودن برابری آن با جرم ارتكابی در سه سطح برابری در میزان، شدت و جنس همخوانی بیشتری در مقایسه با اجرای این کیفر در حدود و تعزیرات دارد. در مقابل، در جرایم حدود و تعزیرات ماهیت این کیفر با کارکردهای بازدارندگی و ناتوان سزایی (توان گیری) مکتب فایده گرایی به شرحی که گذشت و با تمام انتقادات و تردیدهای وارده بر میزان بازدارندگی همخوانی است.

در تعامل سلب حیات با کارکرد بیانی (اعلامی) سزاگرایی از کیفر، همانطور که گفته شد با دو نوع بیان گرایی مواجه هستیم. یکی سزاگرایی ارتباطی بیان گرا است که با اعلام میزان زشتی جرم ارتكابی در نگاه جامعه به مجرم به دنبال کمک کردن به توبه عرفی و بازگشت او به جامعه است؛ این مورد بسیار مشابه کارکرد بازپروری کیفر در بازپذیری بزهدار و کسب مجدد جایگاه اجتماعی مقبول برای او در سامانه فایده گرایی است. دیگری «سزاگرایی غیرارتباطی بیان گرا» است که صرفاً به دنبال بیان خشم، نفرت و میزان زشتی عمل مجرمانه به مجرم و نارضایتی جامعه فارغ از هر نوع پیامد احتمالی ناشی از اجرای کیفر است. در این قسم از سزاگرایی و تعامل آن با کیفر سلب حیات می توان قائل بر این امر بود که به همان اندازه که این کیفر با کارکرد بازپروری در فایده گرایی به دلیل حذف فیزیکی بزهدار از جامعه بیگانه است، در سزاگرایی ارتباطی بیان گرانیز وضعیت مشابه حاکم است. در مقابل، با سزاگرایی غیرارتباطی بیان گرا همسو است. اصول «ثبات» و «قطعیت کیفر» که در سامانه سزاگرایی نقشی پررنگ و اثرگذار دارند با کیفر سلب حیات در شکل «قصاص نفس» علی رغم وجود ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی (حق مصالحه برای اولیاءدم) همخوانی بیشتری دارند، امری که در محدوده جرایم حدی و تعزیرات به

واسطه حاکم بودن قاعده درأ و نگاه ملایمت‌آمیز قانونگذار و دستگاه قضایی در تعیین و اجرای کیفر سلب حیات بسیار ضعیف‌تر می‌نمایاند.

در تعامل کیفر سلب حیات با سامانه فایده‌گرایی و میزان تأثیرپذیری آن به لحاظ فلسفی از این بینش، همانطور که گفته شد نسبت به بازدارنده بودن این کیفر انتقادات و ایرادات بسیاری از سوی مخالفین وارد شده است، تا جایی که پذیرش این کارکرد در کیفر سلب حیات به شدت با تردید مواجه می‌شود و قاطع‌تر از آن، عدم هم‌نوایی این کیفر با مفاهیمی نظیر بازپروری و عدالت‌ترمیمی است. تنها زمینه‌ای که در آن کیفر سلب حیات به طور قطعی با سامانه فایده‌گرایی ارتباطی همسو برقرار می‌کند در ناتوان‌سازی یا سلب توان است، آن هم در شدیدترین قسم آن یعنی ناتوان‌سازی مطلق و دائمی به شرحی که گذشت. بر این اساس، کیفر سلب حیات به لحاظ فلسفی به بینش سزاگرایی بسیار نزدیک‌تر است، هرچند در مواردی نشانه‌هایی گرچه ضعیف از فایده‌گرایی در آن مشاهده می‌شود. این در حالی است که این کیفر به واسطه اعمال اصول و ضوابط معین و پرهیز از اعمال سلايق شخصی هم در مرحله تعیین و هم در مرحله اجراء، از هر نوع اتهام انتقام‌جویی و وحشیگری مبری است.



منابع

الف. فارسی

- ابراهیمی. شهرام، ۱۳۹۱، مقاله «بازپروری عادلانه مجرمان» مجله علمی - پژوهشی آموزه های حقوق کیفری، دوره بهار و تابستان، شماره ۳.
- ادواردز. پل، ۱۳۹۲، *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاء الله رستمی، چاپ نخست، تهران، انتشارات صوفیا.
- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۲، *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، چاپ سی و یکم، تهران، انتشارات میزان.
- اکبری. حسین، ۱۳۷۹، «مطالعه نظری - عملی کیفرمرگ در حقوق مواد مخدر ایران»، همایش بین المللی علمی - کاربردی، جنبه های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد اول، انتشارات روزنامه رسمی کشور.
- انوری، حسن، ۱۳۹۰، *فرهنگ بزرگ سخن*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سخن.
- براون. استوارت، کالینسون، دایان، ۱۳۸۲، *صد فیلسوف قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، چاپ نخست، تهران، نشر ققنوس.
- بروکس. تام، ۱۳۹۵، *مجازات*، ترجمه محمدعلی کاظم نظری، چاپ نخست، تهران، انتشارات میزان.
- بکاریا. سزار، ۱۳۸۰، *رساله جرایم و مجازاتها*، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ چهارم، نشر میزان، تهران.
- پایگاه خبری انتخاب (Entkhab ۹۰/۵/۱)
- پوربافرانی. حسن، مسائلی. امین، ۱۳۹۶، «تحلیل کیفرشناختی مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر»، *مجله مجلس و راهبرد*، دوره پاییز، شماره ۹۱.
- جوادی جعفری بجنوردی، عبدالرضا، ساداتی، سید محمد جواد، ۱۳۹۴، *ماهیت فلسفی و جامعه شناسی کیفر*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

- جوان جعفری. عبدالرضا، ساداتی. سید محمد جواد، ۱۳۹۱، «سزاگرایی در فلسفه کیفر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، شماره اول.
- جوان جعفری. عبدالرضا، ساداتی. محمد جواد، ۱۳۹۰، مقاله «از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین - ارزیابی اندیشه سزاگرایی»، آموزه های حقوق کیفری، دوره پاییز و زمستان، شماره ۲.
- جوان جعفری. عبدالرضا، فرهادی آلاشتی. زهرا، ساداتی. سید محمد جواد، ۱۳۹۵، مقاله «بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه کیفر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم.
- حجازی. محمدعلی، بداغی. فاطمه، ۱۳۹۲، مقاله «جرم عقیم سازی و مجازات آن» فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال ۱۶، شماره ۶۲.
- حقیقی. لیلیا، ۱۳۹۵، «عدالت ترمیمی در دستگاه های اجرایی، بررسی اهداف و جایگاه آن»، مجله تحقیقات علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۶.
- دورانت، ویل، ۱۳۹۰، تاریخ تمدن، ترجمه گروه مترجمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
- رایجان اصل. مهرداد، میرمجیدی، سپیده، ۱۳۹۰، مقاله «جلوه‌هایی از آموزه نئوکلاسیسم نوین در سیاست جنایی»، فصل نامه دیده های حقوق قضایی، شماره ۵۴.
- رستمی تبریزی، لمیاء، زارع، محمد کاظم، ۱۳۹۲، مقاله «تحلیل انتشار حکم محکومیت در حقوق کیفری ایران از نگاه فلسفه کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم.
- رستمی، هادی، ۱۳۹۱، رساله دکتری کیفر در نظریه لیبرالیسم دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- رضائی زاده. عبدالحسین، سلیمانی. بتول، مریدی. ولی، ۱۳۹۴، مقاله «کارکرد بازدارندگی مجزات اعدام» مجله مطالعات پیشگیری از جرم، بهار، سال دهم، شماره ۹۴.
- رضائی زاده. عبدالحسین، سلیمانی. بتول، مریدی، ولی، ۱۳۹۴، «کارکرد بازدارندگی مجزات اعدام»، مجله مطالعات پیشگیری از جرم، سال دهم، شماره ۳۴.
- زهر. هوارد، ۱۳۸۳، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجلد.
- ساعدی. زهرا، قیاسی. جلال الدین، ۱۳۹۳، مقاله «چالش‌های اندیشه ناتوان سازی گزینشی بزهکاران»، مجله علمی - پژوهشی حقوقی دادگستری. دوره ۷۸، شماره ۸۶.
- ساکی. محمدرضا، ۱۳۹۱، مواد مخدر و روان گردان از دیدگاه علوم جنایی و حقوق بین الملل، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- سلطانی. عباس علی، سلیمانی. حمید، ۱۳۹۴، «درنگی در مبانی فقهی اعدام تعزیری مجدد»، مجله علمی پژوهشی مطالعات فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان، شماره ۱۲.
- شیرینی. عباس، ۱۳۸۵، «پارادایم های عدالت کیفری، عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی»، مجله مطالعات حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره زمستان، شماره ۷۴.
- صانعی. پرویز، ۱۳۷۱، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- صفاری. علی، ۱۳۹۲، کیفرشناسی، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات جنگل.
- صفاری. علی، ۱۳۹۲، مقالاتی در جرم شناسی و کیفرشناسی، چاپ دوم، انتشارات جنگل، تهران.
- ظفری، محمدرضا، ۱۳۷۶، «مبانی عدالت جزایی» مجله نقد و نظر، سال سوم، شمارگان ۱۰ و ۱۱.

- فرج الهی، رضا (۱۳۸۹)، کتاب جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- کاپلتون، فردریک پارلز (۱۳۸۸)، تاریخ فلسفه از بنتام تاراسل، جلد هشتم، ترجمه بهاء الدین خرماهی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی.
- کاتینگهام، جان (۱۳۷۶)، «فلسفه مجازات»، ترجمه محمدرضا مظفری، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۱۲، تهران.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ مقدادی، لیلا (۱۳۸۷)، مقاله «درآمدی بر آموزه های کیفرشناسی فایده‌گرا نه (۲)»، مجله اصلاح و تربیت، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۷۴، تهران.
- مجله اینترنتی روان‌شناسی فرادید، ۱۳۹۴، ۲۷ اسفند. Faradid.ir
- معلمی، حسن (۱۳۹۶)، فلسفه اخلاق، چاپ سوم، انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشرالمصطفی (ع)، قم.
- میرزایی، محمد؛ مسعودی، عباس (۱۳۹۰)، «نقش پلیس در اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی»، فصلنامه علمی کارآگاه، زمستان، ۱۳۹۰، شماره ۱۷.
- میرنقی زاده، میرحیدر؛ صفری، اکبر (۱۳۹۶)، «مقایسه عدالت کلاسیک با عدالت ترمیمی»، مجله حقوقی قانون یار، تابستان، شماره ۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ بادامچی، حسین (۱۳۸۳)، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیکی، حمید (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ نخست، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نوربها، رضا (۱۳۹۲)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ ۳۴، تهران، انتشارات گنج دانش.
- نیگل، تامس و غیره (۱۳۹۲)، دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رستمی، چاپ اول، تهران، انتشارات صوفیا.

- وایت، راب؛ هینر، فیونا (۱۳۹۴)، جرم و جرم شناسی، ترجمه علی سلیمی. چاپ هفتم، تهران، انتشارات حوزه و دانشگاه تهران.
- هالوی، گابریل (۱۳۹۴)، کیفردهی آموزه ای مدرن، ترجمه علی شجاعی، چاپ نخست، تهران، نشر دادگستر.
- هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۲)، مبانی فلسفی اخلاقی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.

ب. انگلیسی

- Amnesty International (2014). Death Sentences and Executions 2013, first Published, London, United Kingdom. Index: Act 50/001/2014.
- Duff, Antony & Carland, David, 1996, A reading on Punishment, Oxford University Press.
- Duff, Antony (2001), Punishment, Communication and Community, Oxford University.
- Edblad. Jeffray, (2015), Minnesota Sentencing guidelines Commission, approved meeting minutes, June 18.
- Joel Feinbery, (1970), The expressive Function of Punishment, In: Doing and Deserving: Essays in the Theory of Responsibility, Princeton University Press.
- Kant, Emmanuel, (1999), Metaphysical Elements of justice, Translated by John Ladd, Indianapolis, Hackett Publishing company.
- Lyons, David, (1971-1972), Logic and Coercion in Bentham's theory of Law, in: Cornell Law Review, No. 57.
- Nozick, Robert, (1981), "Philosophical Explanations", Harvard University Press.
- Russ Verseeg, (2000), Early Mesopotamian Law, 127-128, Colin Wilson, A Criminal History of Mankind, 105 (2nd ed, 2000)